سرخط

منبع شناسی زنان
یک کتاب، یک کتابخانه

«منبع شناسی زنان» یک کتاب دو جلدی است، جلد اول کتاب که در سال ۱۳۸۱ منتشر شده آثار چاپ شده در دو دهه ۷۰ و ۶۰ هجری شمسی را پوشش داده است و جلد دوم این کتاب که در سال ۱۳۸۲ چاپ شده به آثار زنان طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۸۲ اختصاص دارد. کتاب «منبع شناسی زنان» حاصل یک کار گروهی است که از یک نیاز برخاسته است: نیاز به گردآوری اطلاعات موجود درباره مکتوبات زنان و آنچه در این حوزه نوشته شده است.

«منیژه نجم عراقی»، «مرسده صالح پور» و «نسترن موسوی» نویسندگان این کتاب که از جمله فعالان زنان هستند و دستی هم به قلم دارند، وقتی برای جست وجوی ردپای زنان در آثار منتشر شده در سال های اخیر به کتاب ها و نشریات مختلف رجوع کردند به مرور انبوهی از دست نوشته های زنان را در برابر خود دیدند و تصمیم گرفتند علاوه بر اینکه اینها را در کتابی با عنوان منبع شناسی منتشر می کنند، کتابخانه ای نیز برای این منابع راه اندازی کنند تا علاوه بر اطلاع رسانی به دانشجویان و پژوهشگران در زمینه پژوهش های مربوط به زنان نیز خدمات مشاوره ای ارائه دهد. این کتابخانه که در سال ۱۳۷۶ با نام «موسسه اطلاع پژوهان فروغ» اعلام موجودیت کرد، در حقیقت پشتوانه ای برای کتاب های منبع شناسی زنان است؛ تا پژوهشگران به راحتی به منابع عنوان شده در کتاب دسترسی داشته باشند.

مخاطبان این کتابخانه نیز بیشتر با دانشجویانی اند که در حال نوشتن پایان نامه هستند و یا روزانه نگارانی که برای کارشان به بررسی آثار انتشار یافته درباره زنان نیاز دارند. این البته اولین تجربه گردآورندگان این مجموعه در زمینه منبع شناسی زنان نبود و آنها پیش از این نیز کتاب های منبع شناسی با عنوان: «زن و سینما»، «زن و ادبیات» و «فهرست گزیده منابع مطالعاتی زنان» را به بازار فرستاده بودند. اما در این مجموعه در پی آن بوده اند که این منبع شناسی تکمیل کننده آن دسته از کتاب شناسی ها و مقاله شناسی های تخصصی باشد که تاکنون در زمینه زنان به چاپ رسیده و توانسته باشند هر آنچه را که در این سال ها با رویکردی زنانه انتشار یافته را از سوی زنان در زمینه های تخصصی این حوزه منتشر شده است گردآورده و امکان دسترسی محاطبان را به آنها فراهم کنند.

منابع گردآوری شده در این کتاب در سرفصل های همچون : آمار، آموزش، دفاع، تاریخ، جامعه شناسی و فرهنگ، حقوق، دین، رسانه، زندگینامه، سیاست و علم طبقه بندی شده اند، برخی از این سرفصل ها همچون «هنر» به خواسته دانشجویان این رشته در کتاب گنجانده شده است، برخی دیگر همچون «ورزش» با رویه روشدن با حجم زیاد کتاب ها و مقالات ورزشی به این کتاب اضافه شده اند و سرفصل هایی همچون «روسپیگری» نیز در پی صراحت جامعه در پرداختن به این مسائل در کتاب عنوان شده اند.

این موضوع چنانکه نویسندگان کتاب نیز تاکید دارند، بیانگر این مطلب است که سرفصل بندی کتاب «منبع شناسی زنان» بیشتر از آنکه تابع روش های رسمی و رایج باشد، متکی به تنوع نیازهای درخواست کنندگان است و اقبالی که جامعه ایران به برخی از حوزه ها نشان داده است. این مجموعه البته ماخصر به آثار تالیفی نیست و منابع ترجمه ای نیز به خصوص در حوزه هایی همچون «فمنیسم» که با کمبود آثار تالیفی مواجه است، در این کتاب گنجانده شده اند.

در مورد انتخاب کتاب ها، روزنامه ها، ماهنامه ها و فصلنامه ها برای استخراج منابع مربوط به زنان نیز مبنای گزینش بیشتر آنها پرنگ بودن گرایش زنانه این آثار بوده است و البته دسترسی گردآورندگان کتاب به آنها.

محور کار در ابتدا گردآوری آثار منتشر شده در دهه های ۶۰ و ۷۰ بوده و بررسی منابع قدیمی تر به آینده واگذار شده است؛ چرا که به اعتقاد مولفان کتاب اقبال به انتشار موضوعات مربوط به زنان و نیز گسترش نویسندگان زن، خاص دو دهه اخیر است، با این حال به دلیل وسعت کار گنجاندن همه آثار منتشر شده در این سال ها نیز میسر نشده و تدوین کنندگان این کتاب، جمع آوری منظم آرشیو برخی نشریات و کتاب ها را نیز به بعد موکول کرده اند و البته برخی از آثار مربوط به قبل از دهه ۶۰ نیز بطور تصادفی در کتاب ذکر شده است.

علاوه بر اینکه چنین مجموعه ای برای اولین بار در حوزه زنان منتشر شده است، تنوع مدخل ها، در برگرفتن اطلاعات منبع شناختی کتاب ها و مقاله ها و در دسترس بودن این منابع برای استفاده عموم از جمله دیگر امتیازات این کتاب است، با این حال نویسندگان این مجموعه به محدودیت های پیش روی این کتاب نیز اذعان دارند، چرا که از سویی به کتاب ها و مقالاتی که به زبان غیر فارسی منتشر شده اند، منابع پژوهشی که در خارج از ایران چاپ شده اند و نشریات ادواری انتشار یافته در شهرستان ها و پایان نامه های دانشجویی دسترسی نداشته اند و از سوی دیگر این منبع شناسی تنها آن دسته از منابعی را دربردارد که تدوین کنندگان کتاب موفق به دستیابی به یک نسخه از آن شده اند و از همین روست که در مقدمه کتاب تاکید شده است: «این مجموعه موجودیتی نامتعارف، اما زنده و پویا یافته است و می تواند در طول حیات بعدی خود بسته به شرایط، مقتضیات و خواست مخاطبان تغییر یابد.» این منبع شناسی نیز همچون آثار منتشر شده در حوزه زنان، هنوز در حال ذکر نشده است و افرادی که دسترسی به آثاری دارند که در این کتاب از قلم افتاده است، می توانند از طریق نشانی: ایران - تهران - صندوق پستی ۸۳۱-۱۵۱۱۵ یا پست الکترونیکی pazhoohan-foroogh@hotmal.co با گردآورندگان این کتاب تماس بگیرند. پژوهشگرانی هم که به نسخه ای از این آثار دارند می توانند با همین نشانی تماس گرفته و از خدمات کتابخانه «موسسه اطلاع پژوهان فروغ» استفاده کنند.

قیمت این مجموعه دو جلدی ۷۰۰۰ تومان است و از سوی انتشارات «نشر دیگر» روانه بازار شده است.

در حاشیه تصویب طرح ساماندهی مد و لباس در مجلس

مد از کجا می آید؟

■ مریم حسین خواه ■

● عکس: سعید فرجی / اعتماد ملی

بچه که بودم یکی از سوال هایم این بود که «مد از کجا می آید؟». نمی فهمیدم چه اتفاقی می افتد که یکدفعه همه مانتوها با هم، بلند و کوتاه می شوند یا فلان رنگ و فلان مدل ویترین همه مغازه ها را فرق می کند و تازه این کوتاه و بلند کردن ها و تنگ و گشاد شدن لباس ها چند ماه بیشتر دوام نمی آورد و مردم خیلی زود دنبال یک مدل دیگر می روند.

حالا ما با تصویب طرح ساماندهی مد و لباس در مجلس هفتم، مادرهایی که بچه هایشان به همه چیز کار دارند می توانند در جواب کنجکاوی فرزندشان بگویند: «کمیته ای که از طرف نماینده های مجلس تشکیل شده، مدهای لباس را به بازار می فرستد.»

بچه های این دوره زمانه اما، راحت قانع نمی شوند و حتما بعش می پرسند: «یعنی همه مجبورند فقط همان لباس ها را بپوشند؟»، «اصلا اعضای این کمیته خوش سلیقه هستند؟»، «اگر کسی از این لباس ها خوشش نیامد چی؟»، «این لباس ها قرار است لباس فرم مدرسه ها و اداره ها بشود؟» و ده ها سوال دیگر...

اینها البته سوالات بزرگ ها هم هست. اما آنها آنقدر درگیر مشکلات زندگی هستند که شاید فرصتی برای فکر کردن به این چیزها نداشته باشند و فکر می کنند: «خب حالا یک چیزی می دهند بیرون اگر خوشمان آمد می پوشیم و اگر هم خوشمان نیامد، نمی پوشیم شان.»

بچه ها اما همه چیز را جدی می گیرند. همین دیروز دختر جوجولویی را دیدم که عروسک های سارا و داریاش را که لباس های ایرانی تنشان بود، نگاه می کرد و می پرسید: یعنی از این به بعد باید از این لباس ها بپوشیم؟ من پاسخی برای سوالش نداشتم. چون هنوز نتوانسته ام از میان حرف های نمایندگان مجلس و بقیه دست اندرکاران پوشش و لباس بفهمم با تصویب این طرح قرار است چه اتفاقی بیفتد و ما باید چه لباس هایی بپوشیم؟

عماد افروغ نماینده تهران و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس که طراح اصلی این طرح است می گوید: «به هیچ وجه دوصد اجباری کردن مد و لباس نیستیم و اصلا قرار نیست مجلس و یا حتی دولت طرح و مد لباس ارائه بدهند بلکه در این طرح دولت ملزم شده است تا از طراحان بخش خصوصی که به طراحی و تولید لباس ملی و ایرانی می پردازند، حمایت کند.» به گفته افروغ عرضه کننده مد بخش خصوصی خواهد بود و دولت فقط موازین را به صورت کلی تعیین کرده و نظارت و سیاستگذاری می کند.

در رابطه با اینکه این «بخش خصوصی» شامل چه افرادی می شود و چه ضابطه ای برای تعیین آنها مشخص شده تاکنون سخنی گفته نشده است، اما موازین کلی که قرار است مدهای لباس براساس آنها طراحی شود، آنگونه که در طرح ساماندهی مد و لباس عنوان شده، «الگوهای ایرانی - اسلامی» هستند.

«دولت آبادی» مشاور کمیسیون فرهنگی مجلس این الگوهای ایرانی - اسلامی را چنین تعریف می کند: «آیه ۳۱ سوره نور، معیار اسلامی بودن را مشخص کرده و گفته که براساس اسلام چه مقدار را باید بپوشاند، شرایط لباس ایرانی هم در جامعه مشخص است.»

«لاله افتخاری» نیز در پاسخ به این پرسش که عباراتی مثل اسلامی بودن و ایرانی بودن و در شان ما بودن عباراتی کلی هستند و کمیته چه تفسیری از هرکدام از این عبارات دارد؟ می گوید: «کمیته براساس نظرات طراحان و کارشناسان اسلامی می آید این خط قرمزها را مشخص می کند. این البته در مورد لباسی است که در مجامع عمومی پوشیده می شود. حالا هر جایی می تواند مقررات خاص خودش را داشته باشد. آنچه در اسلام ممنوعیت دارد پوشیدن لباس شهرت است یا اینکه لباس باعث تفاخر باشد. ولی ممکن است محدودیت هایی در یک جاهایی لحاظ شود که اتفاقا... با خواست ملت ما هسو و همگام هستند.»

جمله آخر لاله افتخاری آنقدر با کلمات مختلف از زبان نمایندگان مجلس تکرار شده که گویی این طرح پس از یک نظرسنجی همگانی از مردم ایران در دستور کار مجلس قرار گرفته است.

افروغ اطمینان دارد: «اگر دختر و پسر ایرانی به یک مغازه بروند که در آنجا با تنوع مد و لباس مواجه باشند، طرح ایرانی را انتخاب می کنند.» محمدتقی رهبر معتقد است: «جایگزین کردن یک لباس مناسب، خوب و شیک که با عزت ما نیز سازگار باشد، هم خواسته ما و هم درخواست همه مردم است.» و عفت شریعتی، رئیس فراکسیون زنان مجلس نیز گفته است: «من فکر می کنم ما مشکلی در این زمینه نخواهیم داشت و در آینده نزدیک شاهد یک اصلاح قابل توجه فرهنگی در زمینه پوشش باشیم. چرا که فراهم نبودن زمینه باعث وجود ناهنجاری در پوشش مردم شده است.»

این اطمینان برخی نمایندگان مجلس نسبت به استقبال مردم از مدهای ارائه شده از سوی کمیته ساماندهی مد و لباس در حالی است که تاکنون هیچ پاسخی به نگرانی اسماعیل گرامی مقدم، نماینده بجنورد و عضو فراکسیون اقلیت مبنی براینکه «اگر پارچه های زیادی وارد شد و لباس های ایرانی تولید گردید اما این لباس ها در بازار به فروش نرسید چه کسی زیان های وارده را جبران خواهد کرد؟» داده نشده و اعتراض کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مبنی براینکه الگوسازی و مدل سازی یک امر فرهنگی است و مجلس نمی تواند در مورد آن نظر دهد نیز در هیاهوی تصویب طرح گم شده است.

بگذریم از اینکه با جمع شدن مانتوهای کوتاه در گیرودار مبارزه با بدحجابی و عرضه مانتوهای بلند در مغازه ها، کار و بار خیاطان رونق گرفته و روزی نیست که یک مانتو برای کوتاه کردن و تنگ کردن نداشته باشند.

اجباری یا اختیاری؟

بحث اجباری بودن یا نبودن پوشیدن لباس های مصوب کمیته تعیین شده از سوی مجلس نیز یکی از مهمترین سوالات مطرح شده در رابطه با این طرح است که تاکنون پاسخ های مختلفی به آن داده شده است.

در حالی که برخی از نمایندگان مجلس از نبود اجبار برای پوشیدن این لباس ها خبر داده اند و «محمدرضا میرتاج الدینی»، نایب رئیس کمیسیون فرهنگی به طور صریح گفته است: «پیروی از این طرح اجباری وجود ندارد و مجلس نیز به دنبال این نیست که این طرح را به صورت بخشنامه ای اجباری کند.» محمدتقی رهبر از اولویت اجرای این طرح در دانشگاه ها، ادارات و مدارس عنوان کرده و گفته است: «مطمئنم با تصویب این طرح و اجرایی شدن آن و نیز موضع گیری محکم نهادها و سازمان های مسوول تمام این افراد مجبور به رعایت اصول می شوند و فساد برچیده می شود.» منظورش هم از «این افراد» چنانکه گفته است: یک عده بی بندوبار و اراذل و اوباش است که به خاطر بی تفاوتی و بی غیرتی مردمایشان با این وضعیت به خیابان می آیند.

> **نمایندگان مجلس با تاکید مدام براین که این طرح اجباری نیست از پرداختن به آن روی سکه که مبتنی بر نظارت دولت در امر پوشش است و از خط قرمز و اعمال محدودیت در بازار پوشاک سخن می گوید، خودداری می کنند**

ایگونه اظهارات فقط به نمایندگان مجلس محدود نمی شود و نهادهای اجرایی نیز در هفته های گذشته که تب برخورد با بدحجابی بالا گرفته بود، بارها اعلام کردند در انتظار طرح مجلس برای برخورد با بدحجابان هستند.

«عظیم حسینی»، مدیرکل مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا چند هفته قبل خواستار آن شد که : «مجلس هرچه سریعتر طرح لباس ملی را تصویب کند.» و نیروی انتظامی نیز اعلام کرده بود منتظر تصویب طرح مجلس است تا لگکوبی برای تشخیص «حجاب مناسب» از «حجاب نامناسب» تعیین شود.

لباس ملی را کجا بپوشیم؟

این اظهارات در حالی عنوان می شود که هم مردم هنوز نمی دانند لباس های مصوب کمیته ساماندهی مد برای چه موقعیت هایی طرح خواهند شد؟

«یدالله آزرمی»، معاون دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی که پیش نویس این طرح را نوشته است، در این باره می گوید: «این طرح در حد تشریفات و مراسم رسمی داخل و خارج از کشور است، مثلا وقتی رئیس جمهور یک کشور اروپایی به یک کشور آسیایی و یا آفریقایی سفر می کند، درآن جا لباس ملی آن کشور را به تن می کند.» «محمدتقی رهبر»، اعلام کرده است: «طرح لباس اسلامی در درجه اول قرار است در دانشگاه ها و ادارات و مدارس اجرا شود.»

لاله افتخاری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس ما بیان اینکه پوشیدن این لباس ها اجباری نیست، به مجری اخبار سراسری شبکه دو سیما می گوید: «این کمیته تنها در پی ارائه مدهایی در مجامع عمومی استفاده می شود نیست و این لباس هایی برای مجامع مخصوص خانم ها و حتی آقایان و همچنین لباس هایی برای ادارات گوناگون اجرایی می کند.» و البته آنطور که «فاطمه آیا» می گوید در صورت موفقیت طرح، برای لباس خانه هم طرح خواهند داد.

دغدغه نمایندگان مجلس برای طراحی لباس ایرانی - اسلامی برای موقعیت های مختلف از آنجا سرچشمه می گیرد که به اعتقاد محمدتقی رهبر «لباس هایی که در حال حاضر در فروشگاه ها وجود دارند هیچکدام در فرهنگ اسلامی و ایرانی ما ریشه ندارند» و چنانکه افروغ می گوید: «وقتی به یک خانم می گویی محجبه باش و حجاب داشته باش، او در جامعه اگو ندارد» او همچنین این طرح را در راستای پاس داشتن حقوق شهروندی مردم می داند و می گوید: «حقوق شهروندی فقط حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیست بلکه تمام شهروندان از حقوق دیگری به نام حقوق فرهنگی نیز برخوردارند.»

لاله افتخاری نیز در پاسخ به این سوال که مجلس شورای اسلامی چگونه به فکر ارائه طرح قانونی درباره مد و لباس افتاده می گوید: «احساس ما این بود که جامعه کم کم از پوشش اصیل اسلامی و ایرانی در حال فاصله گرفتن است. این موضوع سبب سوء استفاده بیگانگان می شد و در چنین شرایطی بستر تهاجم فرهنگی و به براهه کشاندن ذائقه های اصیل ملی و اسلامی گسترده شده که قطعا خود مردم هم از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می کردند. این موضوع باعث شد که کمیسیون فرهنگی مجلس با توجه به وظیفه ای که در امر فرهنگی دارد، تهیه پیش نویس طرح ساماندهی مد و لباس را در دستور کار خود قرار دهد.»

او نبود امنیت فرهنگی را یکی دیگر از ضرورت های تصویب این طرح می داند و اضافه می کند: «در بین جمعی از عزیزانی که پشت در مجلس برای اعتراض به بدحجابی جمع شده بودند با شغل نداشته باشیم یا امکان ازدواج نداشته باشیم اما حداقل می خواهیم وقتی در جامعه رد و آمد می کنیم از امنیت فرهنگی برخوردار باشیم.» این سخنان درحالی از سوی قانونگذاران کشور بیان شده که مفاهیمی همچون «حقوق شهروندی» و «امنیت فرهنگی» در فرهنگ عامه جامعه به گونه ای دیگر معنا می شود و برخی از مردم اتفاقاتی طرح را محدود کننده حقوق شهروندی خود می دانند.

این اختلاف نظر البته در میان طیف های مختلف نمایندگان نمی گیرند که بر اساس تخمین ها، این تعداد سالانه بیشتر از پنجاه میلیون تومان است.

بچه هایی که در کشوری زندگی می کنند که در آن از طریق مادرشان به آنها ملیتی تعلق نمی گیرد، از تمام حقوق شهروندی خود محروم می شوند و این بدان معناست که خیلی از آنها حق دستیابی به تحصیلات عالیه، مراقبتهای بهداشتی، ارث و میراث و مالکیت زمین را ندارند.

چندی پیش در لبنان یک موسسه حمایت از حقوق زنان از روز جهانی زن» به عنوان یک سکو برای اجرای مبارزات خود علیه قوانین تبعیض آمیز تابعیت استفاده کردند. یکی از اعضای این موسسه که خودش در لبنان متولد شده ولی به خاطر داشتن پدر عراقی فاقد تابعیت لبنانی است، درباره اهمیت اعطای حقوق برابر به زنان و مردان، در زمینه تابعیت می گوید: «چرا ما باید مجبور شویم کشوری که در آن بزرگ شده ایم ترک کنیم؟ من در اینجا (لبنان) اجازه کار ندارم و در عراق هم جنگ برپاست. برادرم باید در عراق در حال جنگ مشغول به کار باشد؛ در صورتیکه او متولد لبنان است.» مادران چنین فرزندانی، اغلب خشم و احساس گناه، تمام زندگیشان را تحت سیطره خود می گیرد؛ چرا که می بینند جنسیشان و شکستشان در ازدواج مستقیماً حتی بیش از قوانینی که مطابق با آنها ملیت توسط مردان خانواده به بقیه اعطا می شود، حقوق مسلم فرزندانشان را سلب کرده است.

بر اساس تخمین مرکز بین المللی پناهندگان، در حال حاضر یازده میلیون انسان درچهان بی وطن هستند. دختران و زنان بی وطن به طرز وحشتناکی در معرض تهدید قاچاق انسان، بهره کشی، سوء استفاده جنسی و HIV/AIDS هستند، چرا که به هیچ نوع امکانات و خدمات اولیه ای دسترسی ندارند و دائما تهدید به اخراج از کشور می شوند. این در حالی است که همیشه ارزش تابعیت و ملیت در زندگی زنان نادیده گرفته شده است و در نظر گرفته نمی شود که نداشتن تابعیت کامل یکی از مهمترین تهدید ها برای زنان و کودکان است.

نداشتن تابعیت البته فقط مشکل زنان نیست و منطقه خاورمیانه دارای جمعیت زیادی از فلسطینیان، کردها و... است که همچنان بی وطن شمرده می شوند. در سایر مناطق آسیا و اروپا، نیز بی وطن بودن مهاجران و پناهندگان به صورت یک مشکل لاینحل باقی مانده است اما در سطوح بین المللی این مساله با وضع قراردادهایی که مربوط به وضعیت و کاهش بی وطنان است مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که اعطای حق تابعیت کامل به زنان نیز همانند قانون جلوگیری از افزایش بی وطنان، به اهداف جهان شمول حقوق بشر کمک خواهد کرد. فعالان زن منطقه خاورمیانه، با توجه داشتن به این مساله، راهکارهای مختلفی را برای مبارزه با این تبعیض پیش رو گرفته اند و ادوهای مبارزاتی ای که وظیفه اعلان قوانین و سیاست های تبعیض آمیز ملیت و تابعیت علیه زنان را به عهده دارند، روز به روز قویتر می شوند. اردوی مبارزاتی منطقه ای که در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تشکیل شده و در حال به کارگیری دامنه ای از تدابیری است که امکان گرفتن تابعیت کامل برای زنان منطقه را آسان می کند، یکی از این راهکارها است. بر اساس همین تلاش ها در حال حاضر الجزایر و مصر، بعضی قوانین تبعیض آمیز در رابطه با اعطای ملیت را اصلاح کرده اند ولی کشورهایی مثل عربستان سعودی، کویت و امارات هنوز راه دارای در پیش دارند.

منبع: خبرنامه AWID
نوشته: rochelle jones

بدون مرز

اهمیت تابعیت و ملیت برای زنان

■ ترجمه: پروین کریم زاده ■

بر اساس تحقیقی که روی خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) انجام شده است، زنان عملا قربانی تبعیضات مربوط به مساله تابعیت وملیت درتمام مناطق یاد شده هستند.

باوجود اینکه ۱۷کشور مورد مطالعه این منطقه اصل حقوق برابر را در قانون اساسی یا در بدنه و ساختار قانونگذاری ملی خود دارند، زنان سراسر این مناطق با انواع قوانین تبعیض آمیزسازمان یافته که در تمام جنبه های زندگیشان تاثیر گذاشته است، دست و پنجه نرم می کنند. در هیچ کشوری از مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا با هیچ زنی وضعیت و حقوق برابر تابعیت قانونی اعطا نشده است و این موضوع به قدری به عنوان یک تابوی اجتماعی مطرح شده که اخیراً فعالان حقوق زنان در سوریه به خاطر پخش پرسشنامه های نظرخواهی عمومی در مورد تغییر قوانین بر هم زننده حقوق زنان در زمینه تابعیت، متهم به الحاد و انکار خدا شده اند.

سوالی هم که الحاد در این زمینه مطرح می شود این است که مگر ملیت و تابعیت چقدر در حقوق انسانی زنان اهمیت دارند؟

ملیت دال بر یک نوع ارتباط قانونی بین فرد و کشور می باشد. تابعیت که گاهی به جای ملیت استفاده می شود، معمولا به حقوق اعطا شده به مردم درون کشور مربوط می شود. مقاله پانزدهم بیانیه دانشجویی حقوق انسانی می گوید: «هر کسی حق ملیت داشتن دارد و هیچ کس نباید از حق ملیت داشتن خود محروم شود و همانطورکه نباید حق تغییر ملیت اواز اوسلب شود.»

اما متاسفانه، یک دسته از قوانین شخصی و خانوادگی که تعیین کننده چگونگی تبعیت و حقوق شهروندان (بخصوص زنان) درجوامع شرات است، زنان وکودکان را قربانی کرده است. حاکمیت کشورها قوانین و سیاست های تبعیض آمیز تابعیت را با مسائلی مثل دین، امنیت ملی، اقتصاد و نگرانی های سلامت عمومی توجیه می کنند که در هر صورت نه مایه اصلی این قوانین نادیده گرفتن حقوق زنان و کودکان است.

مشکل نداشتن ملیت گاهی با مسائلی مثل تبعیض جنسیتی نیز درهم آمیخته می شود. در جایی که حقوق تابعیت تنها مختص به فرزندان شهروندان مرد است، شهروندان زن از ازدواج با مردانی که نژاد متفاوت یا ملیت متفاوتی دارند بازداشته می شوند، چراکه با این ازدواج فرزندانشان حق تابعیت خود را از دست خواهند داد. مساله دیگری که بر تابعیت تاثیرگذار است، چگونگی تولد کودک است. در

بیشتر کشورها تابعیت بر اساس محل تولد تعیین می شود، اما در برخی کشورها نیز تابعیت را مطابق با پیوندهای خونی تعیین می کنند. به این شکل که یک بچه حلال زاده و مشروع، تابعیت پدر و بچه نامشروع، تابعیت مادر را می گیرد.

بسیاری از این دست کودکان هیچ گاه شناسنامه نمی گیرند که بر اساس تخمین ها، این تعداد سالانه بیشتر از پنجاه میلیون تولد است.

بچه هایی که در کشوری زندگی می کنند که در آن از طریق مادرشان به آنها ملیتی تعلق نمی گیرد، از تمام حقوق شهروندی خود محروم می شوند و این بدان معناست که خیلی از آنها حق دستیابی به تحصیلات عالیه، مراقبتهای بهداشتی، ارث و میراث و مالکیت زمین را ندارند.

وصیت به نفع زنان، راهی برای برابری ارث

پدربزرگ من قبل از مرگش وصیت کرد که هر چه دارد و ندارد بین دخترها و پسرها یکسان تقسیم شود. وصیتنامه اش را البته رسما ثبت نکرد اما همه به خواسته اش احترام گذاشتند و همه چیز همانطور شد که او می خواست. نصف -نصف و مساوی.

البته بزرگم نه فمینیست بود و نه روشنفکر. تا پنجم ابتدایی هم بیشتر درس نخوانده بود. اما فکر می کرد دخترهایش هم درست به اندازه پسرها در ثمره تلاش ۷۰ سال عمر او سهیم هستند.

این روش البته ابتکار بدر بزرگ من نیست و آنطور که زهره ارزنی وکیل دادگستری می گوید، این روزها تعداد خانواده هایی که اینطور عمل می کنند زیاد شده و اصلا وصیت برای تقسیم مساوی ارث بین دخترها و پسرها یک رسم یا کلاس شده است.

یکی از موکلان ارزنی که می خواست انحصار وراثت بین همه وراث بطور مساوی انجام شود می گوید: «در فامیل ما همانقدر که دختر جهیزیه می برد، به پسر هم برای خرج عروسی و تشکیل زندگی کمک می شود و برای همین است که پدرمان در تقسیم اموالش فرقی بین ما نگذاشت.»

این روش البته وقتی جواب می دهد که پسرها هم به اندازه پدرشان به برابری معتقد باشند و وصیت پدر را که هیچ ارزش قانونی ندارد عمل کنند.

بر اساس قوانین ما هر فردی حق دارد فقط در مورد یک سوم اموالش وصیت کند و باقی آن بر اساس قوانین رسمی کشور تقسیم می شود. پسر دو برابر دختر، زن یک هشتم اموال شوهر، آن هم فقط از اموال منقول و ارزش اعیانی زمین که شامل قیمت ساختمان و درخت است.

به همین جهت تقسیم مساوی اعمال فقط یک راهکار عرفی و توافقی است و هیچ تضمین قانونی ندارد. تنها راه قانونی برای که کم کردن حل این مساله چنانکه زهره ارزنی می گوید این است که: «مردیک سوم اموالش را که حق دارد در رابطه با چگونگی تقسیمش وصیت کند، به دخترها و همسرش ببخشد تا بخشی از آن نابرابری جبران شود.»

این راهکار قانونی و شرعی را اولین بار فعالان جنبش زنان در مصر پیشنهاد دادند و الان کار به جایی رسیده که به گفته ناصر کاتوزیان، حقوقدانی که مطالعاتی در این زمینه داشته است، در مصر حتی اگر متوفی در مورد یک سوم اموالش وصیت هم نکند، فرض بر این گذاشته می شود که او یک سوم اموال را به نفع همسر و دخترانش وصیت کرده و مابقی اموال بر طبق قانون بین وراث تقسیم می شود.

مردان ایرانی البته از فمینیست های مصر هم جلوتر رفته اند و راهکارهای بهتری پیدا کرده اند. چون به هر حال اطمینان زیادی به وصیت نیست. شاید گم شود. شاید به آن عمل نکنند و شاید با بخشیدن یک سوم هم در برخی موارد سهم دخترها همچنان کمتر از پسرها باشد. بخصوص اگر تعداد دخترها بیشتر

باشد. ابتکار پدرهایی که دختر و پسر برایشان فرقی با هم ندارند این است که قبل از مرگشان اعیان اموال غیر منقولشان را که شامل ملک، کارخانه و باغ و سهام و... است را به نام فرزندانشان می کنند. زهره ارزنی در این رابطه می گوید: «بخشیدن اموال به صورت اعیانی یعنی اینکه: مثلا من خانه را به نام فرزندم می کنم، ولی منافع آن مال خودم است. من در آن زندگی می کنم ومی توانم اجاره بهای بدهم ولی حق فروشش را ندارم، مگر آنکه کسی که خانه را به او بخشیده هم راضی باشد. در غیر این صورت من تا زمان مرگم صاحب خانه و همه منافعش هستم و پس از مرگ این ملک به فرزندم تعلق می گیرد. اگر هم مثلا به جای خانه بخواهم باغ یا کارخانه م را ببخشم هم همین طور است. همه سود آن در زمان حیات متعلق به من است و فرزندم هم که ملک را به او بخشیده ام حق هیچ گونه دخل و تصرفی ندارد.»

ارزنی می گوید: «تقسیم مساوی اموال قبل از مرگ، پیش از این هم رواج داشته اما به هر حال مشکلاتی از قبیل اینکه فرزندان با گرفتن اموال والدین به آنها بی توجهی کنند و حتی گاهی آنها را از خانه خودشان که حالا به اسم فرزندشان کرده اند بیرون کنند، هم وجود داشته و برای همین خیلی ها چشم شان ترسیده و ترجیح می دهند تا وقتی زنده هستند اختیار اموالشان هم دست خودشان باشد، اما با بخشش اعیان ملک این مشکل هم دیگر به وجود نمی آید.»

بخشیدن «انتفاع عمری» خانه و محل مسکونی به نفع زن هم یکی دیگر از روش هایی است که می تواند در این زمینه به نفع زنان عمل کند. به این ترتیب که تا وقتی زن زنده است متعلق به او باشد و پس از مرگش به صورت قانونی در بین وراث مرد تقسیم شود. این روش شاید راهکاری باشد که حداقل از بی خانمان شدن زن ها پس از مرگ همسرانشان جلوگیری کند، چرا که بر اساس ماده ۹۴۷ قانونی مدنی وخزانه فقط از قیمت ساختمان و درخت ارث می برد و نه از عین (خود) آنها. در واقع قانون در این ماده مقرر داشته که با حذف ارزش معاملاتی زمین اصل مذکور در ابتدا فروخته شده و بعد از قیمت فروش آنها سهم الارث زن پرداخت شود که اگر ساختمان داخل زمین کلنگی و قدیمی باشد و یا درختان باردهی و سوددهی چندان نداشته باشند، مبلغ قابل توجهی زن نمی رسد. براساس ماده ۹۴۹ قانون مدنی نیز در صورت نبودن هیچ وارث دیگری غیر از زوجه، شوهر تمام ترکه که زن متوفای خود را برمی برد ولیکن زن فقط سهم یک چهارمی خود را خواهد برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۶۶۸ خواهد بود که طبق آن تصمیم گیری در مورد اموال متوفای بلاصاحب با ولی امر خواهد بود.

از این رو شاید مناسب ترین راه این باشد که زن و شوهر هرچه را در طول زندگی مشترک به دست می آورند به نام هردویشان ثبت کنند. اما تا وقتی که فرهنگ جامعه این موضوع را نپذیرفته است، راهکارهایی مانند بخشیدن انتفاع عمری خانه شاید بتواند قدمی کوچک در کمک به وضعیت زنان باشد.

نمایندگان مجلس ششم البته اصلاح این ماده قانونی را در دستور کار خود قرار داده بودند و با اصلاح مواد ۹۲۶ و ۹۲۹ قانون مدنی و حذف مواد ۹۴۷ و ۹۴۱ همین قانون تصویب کرده که زوج یا زوجه از تمام اموال یکدیگر اعم از منقول و غیرمنقول ارث خواهند برد و در صورتی که هرکدام از زوجین فوت کنند و هیچ وارث دیگری نباشد، تمام اموال متوفی به همسر وی می رسد. اما شورای نگهبان این اصلاحیه را مغایر با شرع تشخیص داده و نظر مراجع تقلیدی همچون آیت ا... صانعی را که این مساله را مخالف با شرع نمی دانند نیز توجهی نکرد.

هنگامی هم که این طرح به مجلس ارجاع داده شد، نمایندگان دوره هفتم به کرسی مجلس تکیه داده بودند و با وجود اینکه برخی نمایندگان همچون فاطمه آلیا نیز آن را قابل دفاع دانسته و با تاکید بر اینکه نظرات علما در زمینه ارث بردن زوجه از اموال زوج متفاوت است اعلام کرده بودند: «این طرح مغایر شرع نیست و درصورت کار کارشناسی و استدلال های قوی می توان آن را تصویب کرد.» طرح اصلاح قوانین ارث زنان از تیر ماه سال ۸۳ تاکنون مسکوت مانده است.

این طرح البته در صورت تصویب هم به برابری ارث زن و مرد منجر نمی شود و فقط وضعیت ارث بردن زنان از اموال شوهرانشان را کمی بهتر می کرد، از همین رو به نظر می رسد تکیه بر راه حل هایی که بر تغییر فرهنگ و عرف جامعه استوار است، در این زمینه زودتر به نتیجه می رسد و شاید تغییر فرهنگ جامعه راه را برای اصلاحات قانونی نیز هموارتر کند.